

# **The role and place of education in the Frankfurt school for social capital**

## **Abstract**

The present research has investigated the role and position of education in the Frankfurt School for obtaining social capital. In terms of the purpose of the present research, it is of the type of applied research and in terms of the method of implementation, it belongs to the category of qualitative research and research method. Social education should be discussed and investigated from different perspectives, and its characteristics, goals, dimensions, functions and implications should be scientifically discussed and investigated from the perspective of different schools and experts so that by knowing more about it, accurate and scientific planning can be done to promote and improve social education at the community level. Among the schools whose opinions and ideas are widely used and considered in the field of education is the Frankfurt school. In this regard, this research was conducted with the aim of examining social education from the perspective of experts of the Frankfurt School and its educational reasons, and the results showed that the Frankfurt School states that when the practice fails, the theoretical roots of this practice should be revised and it was found from the point of view of Frankfurt school experts, they believe in grouping based on intellectual origins in the field of social education, distinguishing ideology from truth, establishing a system to serve the people of society, education as a tool to establish stability and the effect of all factors on academic success.

**Keywords:** education, Frankfurt school, social capital.

## نقش و جایگاه تربیت در مکتب فرانکفورت برای حصول سرمایه اجتماعی

### چکیده

پژوهش حاضر به بررسی نقش و جایگاه تربیت در مکتب فرانکفورت برای حصول سرمایه اجتماعی پرداخته است که از نظر هدف از نوع پژوهش‌های کاربردی و از نظر شیوه اجرا در زمره تحقیقات کیفی و روش جستارورزانه می باشد. تربیت اجتماعی باید از دیدگاه‌های مختلف مورد بحث و بررسی قرار گیرد و ویژگی، اهداف، ابعاد، کارکردها و دلالت‌های آن به صورت علمی شناخته و از منظر مکاتب و صاحب‌نظران مختلف مورد بحث و بررسی علمی قرار گیرد تا با شناخت بیشتر آن بتوان برنامه‌ریزی دقیق و علمی برای ارتقاء و بهبود تربیت اجتماعی در سطح جامعه انجام داد. از جمله مکاتبی که نظرات و ایده‌های آنان می تواند مورد توجه و ارزیابی بزننامه ریزان در حوزه‌های تعلیم و تربیت بسیار کاربرد داشته و مد نظر قرار گرفته مکتب فرانکفورت می باشد. که در این راستا این پژوهش با هدف بررسی تربیت اجتماعی از دیدگاه صاحب‌نظران مکتب فرانکفورت و دلایل تربیتی آن انجام پذیرفت. نتایج حاصل از بررسی تربیت اجتماعی در مکتب فرانکفورت در این پژوهش مشخص نمود که وقتی عمل ناکام می ماند، ریشه نظری این عمل باید مورد تجدید نظر قرار بگیرد و مشخص گردید که دیدگاه صاحب‌نظران مکتب فرانکفورت بر گروه بندی بر اساس خاستگاه های فکری در حوزه تربیت اجتماعی، تمایز ایدئولوژی از حقیقت، وضع نظام برای خدمت به افراد جامعه، آموزش ابزاری برای برقراری ثبات و تاثیر همه عوامل در موفقیت تحصیلی معتقد هستند.

**کلمات کلیدی:** تربیت، مکتب فرانکفورت، سرمایه اجتماعی.

## مقدمه

فلسفه تعلیم و تربیت<sup>۱</sup> بخش مهمی از علوم تربیتی است و نقش بسزایی در هدایت و باز اندیشی امور عملی تعلیم و تربیت دارد. یکی از مهم‌ترین بخش‌های این فلسفه، تربیت و انواع آن از جمله تربیت اجتماعی<sup>۲</sup> است که صاحب‌نظران و اندیشمندان مختلفی به آن پرداخته‌اند. تربیت عبارتست از فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای به‌فعالیت رساندن و شکوفا نمودن استعدادهای انسان در جهت مطلوب. فرایندی است که در بُعد اجتماعی هدفش تسهیل عمل به وظائف اجتماعی در مقابل سایر انسانها و موقعیت‌های اجتماعی است. بنابراین لازمه یک نظام تربیت اجتماعی منسجم، در نظر گرفتن حقوق متقابل افراد انسانی، در جامعه می‌باشد و این نظام باید بتواند با ساده‌ترین روشها متریبان خود را با حقوق اجتماعی یکدیگر آشنا ساخته و رفتار مطابق آن‌ها را در خواست نماید (زارع و جهانیان، 1397، ص 56).

همچنین تربیت اجتماعی عبارت است از، تامین تمهیدات لازم جهت متجلی ساختن ارزش‌ها و ضوابط مطلوب اجتماعی در فرد به منظور موثر بودن او در برخوردهای اجتماعی اعم از هدایت دیگران، مخالفت با نظرات غیرمنطقی، توافق و سازگاری و امور نظیر آن‌ها. بنابراین تربیت اجتماعی به عنوان امور تربیتی که برای بقا و دوام جامعه ضروری است باید از دیدگاه‌های مختلف مورد بحث و بررسی قرار گیرد و ویژگی، اهداف، ابعاد، کارکردها و دلالت‌های آن به صورت علمی شناخته و از منظر مکاتب و صاحب‌نظران مختلف مورد بحث و بررسی علمی قرار گیرد تا با شناخت بیشتر آن بتوان برنامه‌ریزی دقیق و علمی برای ارتقاء و بهبود تربیت اجتماعی در جامعه انجام داد.<sup>۳</sup> در این راستا و بر این اساس این پژوهش به بررسی نقش و جایگاه تربیت در مکتب فرانکفورت برای حصول سرمایه اجتماعی پرداخته است.

---

1 Education And Training

2 Social education

3 Frankfurt School

## بیان مسئله

تربیت به عنوان اساسی ترین رکن ایجاد تغییر در زندگی و رفتار آدمی همواره از مهمترین دغدغه های بشر بوده است (دهباشی و همکاران، 1385) نظریه ی انتقادی یا مکتب فرانکفورت یک نظریه ی سیاسی- اجتماعی است که باعث پیدایش مباحث جدیدی در حوزه تعلیم و تربیت شده است.

آنچه که امروزه به عنوان یکی از چالش های اساسی در حوزه تعلیم و تربیت مطرح است این است که با ظهور دیدگاه های جدید در حوزه موضوعات نظری و فلسفی، بویژه در زمینه فلسفه اجتماعی<sup>4</sup> چالش های تازه پیش روی تربیت انسان در حوزه های مختلف اجتماعی و فرهنگی قرار دارد که باید از دیدگاه های نظری مختلف ابعاد، ویژگی ها و دلایل تربیتی به ویژه تربیت اجتماعی شناخته و مقایسه شود. از جمله مکاتب و دیدگاه هایی که شناخت و مقایسه نظرات صاحب نظران آنها می تواند در این زمینه راهگشا و منجر به احصاء علمی و دقیق مبانی، اصول و اهداف تربیت اجتماعی برای بکارگیری در برنامه ریزی های نظام آموزش و پرورش گردد مکتب فرانکفورت است.

مکتب فرانکفورت در دهه 1930 میلادی در قالب انجمن پژوهش های اجتماعی در فرانکفورت تاسیس شد. عمده فعالیت این مکتب در زمینه های مربوط به فلسفه علوم اجتماعی، جامعه شناسی و نظریه ی اجتماعی نئومارکسیستی است و بیشتر جنبه واقع گرایانه دارد. این مکتب از آغاز سال های دهه 1960 میلادی نقش مهمی در زمینه بررسی و نگرش منتقدانه به فرضیه های علمی و آموزش و پرورش در چهارچوب نئومارکسیست داشته است و در ادامه با تجدید نظر در اصول و آموزه های مارکسیسم سنتی، بیشترین تلاش خود را برای نشان دادن روابط قدرت در چارچوب پدیده های فرهنگی به کار گرفته است و انتقادات آنها به صنعت فرهنگ باعث تحولات مثبتی گردیده است و تربیت اجتماعی به عنوان زیرمجموعه ای از فرهنگ به موازات تغییرات مثبت در وضعیت فرهنگی، تغییرات مثبتی خواهد داشت.

---

<sup>4</sup> Social philosophy

متفکران مکتب فرانکفورت نظریه ای درباره تعلیم و تربیت ارائه نداده اند، اما همه کارهای آنها با فرهنگ مرتبط بوده و همچنان که عنوان شد تربیت نیز جزئی از آن است. همچنین فرانکفورتی‌ها بر آگاهی، ایدئولوژی، فرهنگ و اجتماعی شدن برای تغییر افراد و جوامع از طریق دگرگونی آگاهی تأکید داشتند که در زندگی روزمره تأثیر فراوانی دارد.

به اعتقاد نظریه پردازان انتقادی فرهنگ در قالب مجموعه ای از عقاید، افکار، اعتقادات، اخلاقیات، اصول، ارزش‌ها و هنجارها از دل زیربنای سازمانی جامعه سربرآورد، که در واقع، میراث کاربست‌های ذوق، اندیشه و هنر به شمار می‌روند. مارکوزه<sup>5</sup> (1971) در این باره تمایزی تحلیلی و مفید بین حوزه‌های فرهنگ مادی و معنوی قائل می‌شود. فرهنگ مادی عبارت است از الگوی عملی رفتار در گذران زندگی و تأمین معاش، یا همان نظام ارزش‌های عملی که وجوه مختلف اجتماعی، روان شناختی و اخلاقی زندگی خانوادگی، اوقات فراغت، آموزش و پرورش و کار را در بر می‌گیرد. فرهنگ معنوی به ارزش‌های والا، علم و علوم انسانی و اجتماعی، هنر و دین ناظر است. همچنین مکتب فرانکفورت با ارائه الگویی مرتبه بندی شده از امیال در آدمی، سعی بر آن دارد که مفهوم اراده و انتخاب را در انسان تبیین نماید. او معتقد است تفاوتی اساسی بین انسان‌هایی که ما آنها را به عنوان شخص می‌شناسیم و دیگر مخلوقات وجود دارد. از نظر فرانکفورت وجه تمایز شخص از سایر موجودات داشتن میل‌ها، خواسته‌ها و حتی تصمیم‌گیری نیست، بلکه ویژگی اصلی بشر قابلیت او در شکل دادن چیزی است که او آن را «امیال مرتبه دوم» می‌نامد. از دیدگاه او این امیال متفاوت از امیال موجود هستند که به اصطلاح باید به آنها «امیال مرتبه اول» گفت. (مدنی فر و دیگران، 1395، ص7).

تعلیم و تربیت انتقادی به خرد ورزی، نقد و تغییر به عنوان هدف‌های ارزشمند آموزشی توجه می‌کند. این دیدگاه تربیتی می‌کوشد که شرایط واقعی اجتماعی تربیت را کشف کند به همین سبب به نقادی اندیشه نیازمند است، نقادی اندیشه یعنی کشف علمی شرایط پدید آمدن جامعه و افشای استدلال‌های ارائه شده است. (میرلوحی، 1376، ص53) تعلیم و تربیت انتقادی با نام‌های تعلیم و تربیت رهایی بخش، تعلیم و تربیت آزادی بخش، دموکراتیک، تحول آفرین، رادیکال و گفتگویی مطرح است. محور کانونی الگوی تربیتی فریره رشد رویه‌های ضد اقتدار گرایی، رویکردی گفتگویی و نقاطی است که هدف آن بررسی کردن موضوعات قدرت، نابرابری و ستم است. (مک لارن، 2003، ص36) و از طریق نقد‌های سیاسی و اجتماعی زندگی روزمره در برنامه درسی میسر می‌گردد. این دیدگاه

<sup>5</sup> Marcuse

<sup>6</sup> Praxis

فقط بر توسعه آگاهی انتقادی متمرکز نیست، بلکه بر عمل متفکرانه (پراکسیس)<sup>6</sup> نیز تاکید دارد که: ((تعلیم و تربیت انتقادی صرفاً تکنیکی آموزشی نیست بلکه شیوه ای از زندگی در فعالیت های تربیتی است. (فریره، 1998، ص 3) بینش محوری در دیدگاه تعلیم و تربیت انتقادی «نقد» است که از طریق آن موضوعات و مسائل اجتماعی را به چالش می کشد. آرمان های تربیتی تعلیم و تربیت انتقادی «در گیر شدن دانش آموزان با مباحث و موضوعات اجتماعی» و پرورش مهارت های مربوط به حضور موثر در تغییر اجتماعی است. (میلر، 1382، ص 117) هدف نهایی تعلیم و تربیت انتقادی، آماده سازی شهروندانی آگاه و انتقادی برای مشارکت فعال در جامعه است.

هدف این است که شاگردان بر مبنای نقادی های خود مدرسه را اصلاح کنند به نحوی که مدارس به فضاهای عمومی آزادمنشانه تبدیل شوند تا دیدگاه نسل جوان به حقوق و مسئولیت های راستین اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و مدنی خویش باز شود. یادگیری در این دیدگاه به طور مستقیم با مسائل اجتماعی ارتباط پیدا میکند دانش آموز از طریق تجزیه و تحلیل یک مساله اجتماعی و سپس تلاش برای اثرگذاری در تغییر اجتماعی است که می آموزد. یادگیری تنها معلول تعامل دانش آموز با محیط نیست بلکه از تلاش دانش آموز برای بهبود محیط نیز سرچشمه می گیرد. (گوتک، 1396، ص 475)

بنابراین آنچه به عنوان دغدغه اصلی محقق و چالش عمده ای که در نظام آموزشی مطرح است عدم شناخت ابعاد، مولفه ها و شاخص های تربیت اجتماعی به صورت علمی و از دیدگاه مکتب فرانکفورت می تواند منجر به برنامه ریزی اشتباه و تصمیم گیری نادرست برنامه ریزان و متولیان امور تربیتی در کشور گردد و شناخت علمی و دقیق مبانی، اصول و اهداف تربیت آموزشی کمک شایانی به برنامه ریزان و صاحب نظران حوزه های تربیتی برای ارتقاء وضعیت تربیت اجتماعی به عنوان یک سرمایه اجتماعی می نماید.

## مبانی نظری

### مکتب فرانکفورت

عمده فعالیت این مکتب در زمینه های مربوط به فلسفه علوم اجتماعی، جامعه شناسی و نظریه اجتماعی نومارکسیستی بود. مکتب فرانکفورت به مکتب انتقادی نیز مشهور است. نظریه پردازان انتقادی مکتب فرانکفورت هم از جامعه نواروپایی و هم از نظریه های اجتماعی سنتی که سعی در تبیین این جامعه داشتند به شدت انتقاد می کردند

گاهی نظریه پردازان انتقادی را به خاطر انتقادات شدیدی که از برخی عناصر نوظهوری مدرنیته می کنند جزو اردوگاه پسا ساختارگرایی یا پسا نوگرایی به شمار می آورند. نظریه پردازان انتقادی همراه با مارکسیست های دیگر مکتب فرانکفورت برای هدف رهایی بشر ارزش والایی قائل بودند و بخش های قابل توجهی از نقادی های خود را از جامعه مدرن صنعتی به عقلانیت ابزاری معطوف کرده و محور این انتقادها را هم پوزیتیویسم و روش های اثباتی قرار دادند به این ترتیب، صاحب نظران مکتب فرانکفورت در مسیر تحولات خود در کنار آموزه های مارکسیستی از اندیشه های وبر و تحقیقات بر این اساس معتقدند که سلطه روان شناسانه هم به شدت سود بر طبیعت از طریق علم و تکنولوژی الزاماً منجر به ظهور شکل جدید از سلطه در همه ی حوزه های زندگی بشر بو وجود آورده و هیچ راهی برای رهایی باقی نگذاشته است به طور کلی می توان گفت تقریباً تمامی متفکران این نحله به چالش با عقلانیت روشنگری پرداخته اند. (علی نژاد، 1393)

صاحب نظران مکتب فرانکفورت به روش دیالکتیک علاقه مند هستند. دیالکتیک هگلی بر مبنای پیشرفت و تغییر بر اثر زمان است، اثری که بر مبنای وابستگی و عمل متقابل اندیشه هاست. تاریخ در نظر هگل حاصل تکامل یافتگی بر مبنای روش دیالکتیکی است. با وارونه کردن دیالکتیک ایدئالیستی هگل، مارکس تئوری خود را بر مبنای ماتریالیسم دیالکتیک بنا نهاد و اعلام کرد که «این آگاهی انسانی نیست که شرایط خاص و معین بودنش را ایجاد می کند، اما در مقابل، این شرایط اجتماعی است که آگاهی او را معین کرده است». مکتب فرانکفورت به سهم خود، به این نتیجه رسید که روش دیالکتیکی تنها وقتی می تواند پذیرفته شود که بتوان آن را برای خودش هم به کار برد. «این به این معناست که اگر آن ها بخواهند این روش را بپذیرند می بایست ملزم به استفاده از قاعده خود-اصلاحی در اتخاذ روش دیالکتیکی باشند، این قاعده باعث خواهد شد که آن ها بتوانند تفسیرهای غلط دیالکتیکی قبلی را اصلاح کنند. به همین دلیل مکتب فرانکفورت به طور کامل شکل دگماتیک تاریخ گرایی، ماتریالیسم و مارکسیسم ارتدوکس را رد کرد. در واقع، تنش های مادی و مبارزه، طبقاتی که مارکس از آن ها سخن می گفت، دیگر برای اعضای مکتب فرانکفورت دارای بار انقلابی - در درون جوامع معاصر غربی - تلقی نمی شد. نظری که نشان می داد از نظر آن ها تفسیرهای دیالکتیکی مارکس هم دارای نقص بودند و هم در مواردی به کلی غلط تعبیر شده اند. بر خلاف مارکسیست های ارتدوکس، که در منظر آن ها پراکسیس به تنهایی مجری تبدیل ایده غیرقابل تغییر کمونیسم به فاز عملی است، عقیده دارند که بنابر قاعده دیالکتیکی، پراکسیس و تئوری، به یکدیگر وابسته اند و باید به طور دو جانبه برهم اثر بگذارند. وقتی مارکس در کتاب تزهایی در مورد فویرباخ جمله معروف خود را (فیلسوفان فقط جهان را به طرق مختلف تفسیر کرده اند، مهم تغییر آن است) یگانه ارزش فلسفه را در «عمل

آگاهانه» آن می‌دانست. تئوریسین‌های مکتب فرانکفورت این نظر را بدین شکل اصلاح کردند که وقتی عمل ناکام می‌ماند، ریشه نظری این عمل باید مورد تجدید نظر قرار بگیرد. به‌طور مختصر، فیلسوفان سوسیالیست بایستی امکان خود انتقادی را باز بگذارند، تا بتوان بر خطاهای نظری فایق آمد. همان‌طور که تئوری به عمل آگاهی می‌بخشد، عمل (پراکسیس) هم باید موجب آگاهی نظری شود.

### روش تحقیق

از آنجایی که روال کار در این مقاله، تحلیل نقش و جایگاه تربیت در مکتب فرانکفورت برای حصول سرمایه اجتماعی است از روش کیفی جستارورزانهاستاده شده است با توجه به تجربه محقق در مدارس و محیط‌های آموزشی، رشته تحصیلی مرتبط و علاقه مندی برای مطالعه‌ی مبانی این نظریه انتخاب روش جستار نظرورزان را توجیه نموده است. این روش نوعی تلفیق پژوهشی است که پژوهشگر از آن به عنوان ابزاری برای روشنگری استفاده می‌نماید. این پژوهش با استفاده از ابزار بررسی مستندات جمع‌آوری شده و تجزیه و تحلیل این اطلاعات با استفاده از روش تاملی انجام گرفته است.

### تربیت اجتماعی

در مورد تربیت اجتماعی در کتاب‌های جامعه‌شناسی مبحثی را مطرح کرده‌اند که از آن به عنوان «جامعه‌پذیری» یاد می‌کنند و در اصل در تربیت اجتماعی همین واژه است که به معنای «تربیت اجتماعی» نزدیک می‌باشد. جامعه‌پذیری<sup>6</sup> از دهه ۱۹۴۸ میلادی مورد استفاده جامعه‌شناسان قرار گرفت و آن را به عنوان مهم‌ترین عامل در اجتماعی شدن انسان‌ها می‌دانند (خدادادی، ۱۳۹۴، ص ۶).

در تعریف جامعه‌پذیری گفته می‌شود: «فرآیندی است که به انسان می‌آموزد چگونه در جامعه به عنوان یک عضو فعال مشارکت کند، با اعضا همکاری کرده و از هنجارهای پذیرفته شده از سوی جامعه پیروی کند. و یا به طور ساده‌تر می‌توان گفت: «بیان این که یک انسان از بدو تولدش چگونه با جامعه و فرهنگ (ارزش‌ها و هنجارهای آن) انطباق می‌یابد. با استفاده از مباحث مطرح شده در جامعه‌شناسی و نیز بهره‌گیری از مسایل تربیتی، می‌توان تربیت اجتماعی را این‌گونه تعریف کرد: «تربیت اجتماعی عبارت است از تأمین تمهیدات لازم جهت متجلی ساختن ارزش‌ها و ضوابط

<sup>6</sup> Socialization



مطلوب اجتماعی در فرد به منظور موثر بودن او در برخورد های اجتماعی اعم از هدایت دیگران، مخالفت با نظرات غیرمنطقی، توافق و سازگاری و امور نظیر آن ها و روش های تربیت اجتماعی را می توان همان ابزارهایی دانست که به کمک آن ها می توان مسئله اجتماعی شدن افراد یک جامعه را اجرا کرد. در نهایت می توان گفت اجتماعی شدن به معنای همسازی و همنوایی این فرد با ارزشها، هنجارها و نگرشهای گروهی و اجتماعی است یا به مفهوم دیگر، اجتماعی شدن فراگردی است که به واسطه آن، هر فرد، دانش و مهارت های اجتماعی لازم برای مشارکت موثر و فعال در زندگی گروهی و اجتماعی را کسب می کند. (مرادیان و نوری زاد، 1397، ص 41)

### تربیت اجتماعی از منظر صاحب نظران مکتب فرانکفورت

در مکتب فرانکفورت به مسئله تربیت اجتماعی به صورت مستقیم توسط صاحب نظران این مکتب پرداخته نشده است. اما بحث فرهنگ و انتقادات به سایر مکاتب و صاحب نظران در این مکتب به صورت مبسوط بیان شده است و مسئله تربیت نیز چون زیرمجموعه فرهنگ بوده بنابراین امکان بررسی آن در نظریه های صاحب نظران این مکتب وجود دارد. در بین صاحب نظران این مکتب «تعلیم و تربیت انتقادی»<sup>7</sup> یکی از رویکردهای نام آشنایی است که به نظام تعلیم و تربیت به گونه ای متفاوت نظاره می کند. آن ها با شیوهی انتقادی خود که ملهم از اندیشهی انتقادی موجود در طول تاریخ تفکر غرب، خصوصاً نظریات انتقادی مکتب فرانکفورت، بوده است، به تحلیل و بررسی نظام تعلیم و تربیت در درون ساختار جامعه می پردازند. «آنان مدرسه، برنامه درسی و تعلیم و تعلم را به مثابه عوامل و فعالیت هایی می بینند که از امور آکادمیک محض فراتر رفته اند و دارای معانی و استلزامات مهم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تربیتی هستند» (گوتک<sup>8</sup>، 1396، ص 486).

بنابراین، در تعلیم و تربیت انتقادی، تربیت امری جدانشدنی از تحول اجتماعی و انسانی تلقی می شود و میان نظام تربیتی و ساختار اجتماعی وابستگی متقابل وجود دارد. همچنین اظهارات و فرضیات به شرایط اجتماعی و سیاسی بستگی داشته و ادعای ذهن و عقل مستقل رد می شود. (میرلوحی، 1376، ص 42).

نظریه پردازان انتقادی تعلیم و تربیت به «رادیکال ها» نیز مشهورند. این نام گذاری به دلیل وجود دیدگاه های اغلب تندروانه آنها در خصوص مسایل سیاسی اجتماعی است که نشان دهندهی تقابل آشکارشان با نظریه پردازان «کارکردگرا» دربارهی بررسی مسایل تربیتی است. این تقابل از مقایسهی مختصر آنها با یکدیگر کاملاً روشن می شود:

<sup>7</sup> Critical Education

<sup>8</sup> Gothic

۱) کارکردگرایان موقعیت اجتماعی فرد را به تعداد سال‌های آموزشی که فرد با موفقیت می‌گذراند نسبت می‌دهند، اما رادیکال‌ها عوامل دیگری مانند جنسیت، نژاد، و طبقه‌ی اجتماعی را نیز در کنار آموزش در این خصوص مؤثر می‌دانند.

۲) کارکردگرایان آموزش را وسیله‌ای اساسی برای حرکت اجتماعی از طبقات پایین به طبقات بالا می‌دانند، اما رادیکال‌ها آموزش را ابزاری برای برقراری ثبات اجتماعی و حفظ وضع موجود و انتقال نابرابری‌های اجتماعی می‌دانند.

۳) کارکردگرایان در خصوص رابطه‌ی میان فرد و نظام بر این نکته تأکید می‌کنند که نظام شایسته، نظام متبلور در قوانین و مقررات است که افراد جامعه بایستی مطابق آن رفتار نمایند، اما رادیکال‌ها بر این ایده پای می‌فشارند که نظام برای خدمت به افراد جامعه وضع شده است و بنابراین علت مشکلات و خلل‌های موجود فرد و جامعه همان نظام است که بایستی با تغییر آن به بهبود وضع فرد و جامعه همت گمارد.

۴) کارکردگرایان به بررسی رابطه‌ی تعلیم و تربیت به عنوان یک نظام با دیگر نظام‌های اجتماعی می‌پردازند، درحالی‌که رادیکال‌ها به بررسی نوع این رابطه و چگونگی به‌وجود آمدن و کیفیت تغییر آن در طول زمان اهمیت می‌دهند. (اسماعیل علی، 1377، ص 156-157).

همان‌طور که ذکر آن رفت، این دیدگاه تربیتی با استفاده از «نقادی اندیشه» و افشای استدلال‌های ارائه‌شده سعی دارد تا تفاوت میان «آگاهی کاذب» برخاسته از شرایط موجود اقتصادی-اجتماعی و «خودآگاهی حقیقی» مبتنی بر استدلال معتبر علمی را آشکار ساخته و بدین‌سان «ایدئولوژی» را از «حقیقت» متمایز سازد. به این توانایی علمی و عملی «آگاهی انتقادی» اطلاق می‌شود (میرلوحی، 1376، ص 5).

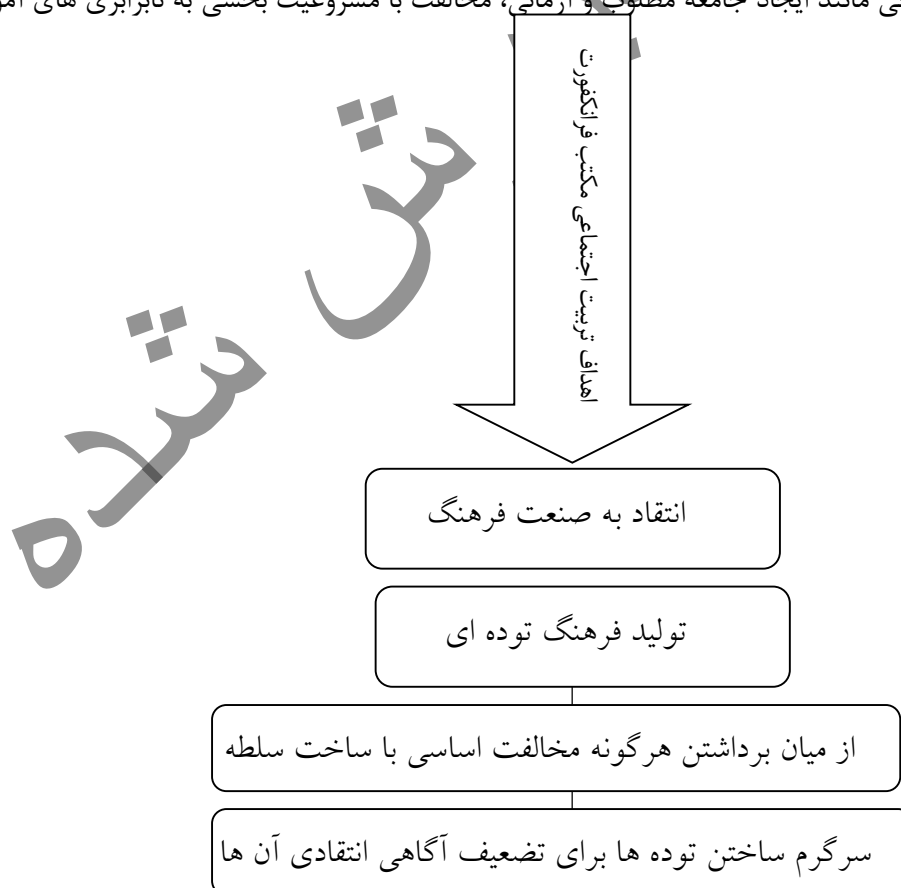
به عبارت دیگر، کار اصلی یک نظام آموزشی بایستی توانمند ساختن افراد و مجهز کردن آن‌ها به آگاهی انتقادی برای روشنگری و نقد ایدئولوژی حاکم و رهایی افراد از جبرها و سلطه‌های موجود باشد. بنابراین، کشف «فرآیند سرکوب»، «بی‌عدالتی اجتماعی»، «حاکمیت زائد»، «شیء‌گشتگی»، و «از خودبیگانگی» و تحلیل علل اجتماعی و پیامدهای آن و نیز بررسی مفاهیمی چون «روشنگری»، «رهایی»، «صلح»، «آزادی»، «همبستگی»، «خودمختاری»، و ... از اهمیت بسیاری برای این رویکرد برخوردار است. (میرلوحی، 1376، ص 6)

نظریه‌پردازان انتقادی با توجه به زمینه‌ها و خاستگاه‌های فکری خود به سه گروه اصلی قابل تقسیم‌بندی هستند. گروهی از آن‌ها بر اهمیت و تأثیرات «برنامه درسی صریح و آشکار» در «بازتولید آگاهی» تأکید نموده‌اند (مانند «پائولو فریره» و «یوان ایلچ»). گروهی دیگر با تأکید بر «برنامه درسی پنهان» به اتخاذ دیدگاهی که به آن «نظریه تطابق» یا

«نظریه بازتولید» می‌گویند، پرداخته‌اند (مانند «ساموئل بولز» و «هربرت جینتیس»). گروه آخر نیز در زمینه‌ی اندیشه‌های پست مدرن به سوی دیدگاهی با عنوان «نظریه‌های مقاومت» روی آورده‌اند (شارع‌پور، 1383، ص 64).

### اهداف تربیت اجتماعی از منظر صاحب‌نظران مکتب فرانکفورت

بر اساس نظریه صاحب‌نظران فرانکفورت می‌توان گفت آن چیزی که در نظریه‌های صاحب‌نظران مکتب فرانکفورت در قیاس با شرایط موجود نظام آموزش و پرورش بیان گردیده اهدافی است ناظر بر گسترش تربیت اجتماعی در بین توده‌ها بر حسب خواست آنها و نه تحت تاثیر تسلط فرهنگ حاکم. همچنین اهداف تربیت آموزشی از منظر صاحب‌نظران مکتب فرانکفورت با رویکردها به انتقادات آنها به صنعت فرهنگ شکل گرفته است. تولید فرهنگ توده‌ای توسط نهاد‌های آموزشی و از میان برداشتن هرگونه مخالفت اساسی با ساخت سلطه به ویژه در حوزه‌های مختلف آموزشی و انتقاد به عواملی که منجر به سرگرم ساختن توده‌ها برای تضعیف آگاهی انتقادی آن‌ها می‌شود و همچنین یکسان سازی و استانداردسازی فرهنگی در مدارس و نهاد‌های آموزشی و در فرایند یادگیری دانش آموزان اصلی‌ترین مقولات مد نظر صاحب‌نظران این مکتب هستند که اهدافی مانند ایجاد جامعه مطلوب و آرمانی، مخالفت با مشروعیت بخشی به نابرابری‌های آموزشی و

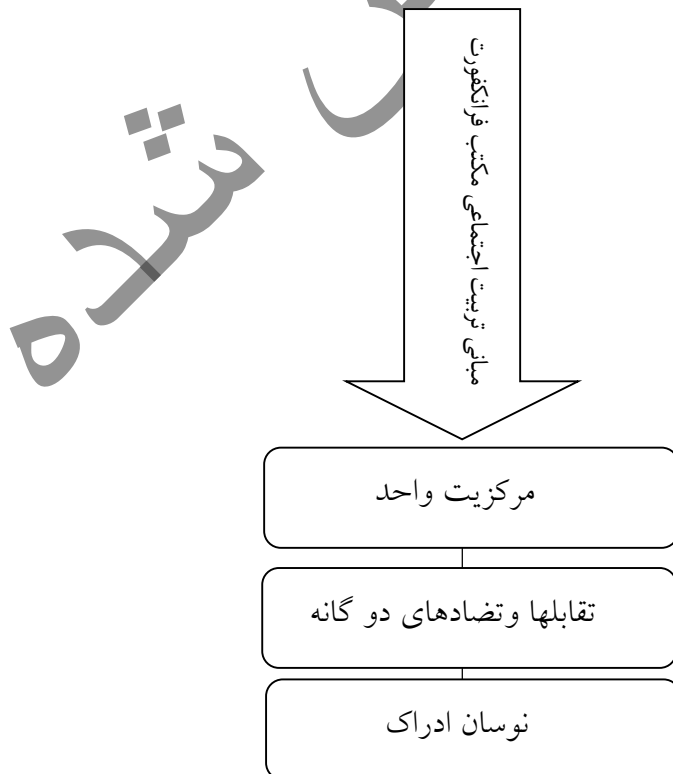


## نمودار 1: اهداف تربیت اجتماعی فرانکفورت

ترویج فرهنگ مصرف گرایی از طریق رسانه ها، کاهش تسلط فرهنگ حاکم برای تضمین سلطه و کنترل مهار توده ها، مقابله با پیشگیری از رشد آگاهی توده ها برای تشخیص واقعیت بر حسب دریافت های رسانه ای و مخالفت ایجاد فرهنگ

### مبانی تربیت اجتماعی از منظر صاحب نظران مکتب فرانکفورت

آن چیزی که در نظریه های صاحب نظران مکتب فرانکفورت در خصوص مبانی تربیت اجتماعی بیان گردیده توجه به زمینه های اجتماعی، عدم تفکیک واقعیت از قضاوت ارزشی، موضع انتقادی با هدف تحول اجتماعی و وابستگی تکامل و پیشرفت آزاد افراد به قوام و بنیاد عقلانی جامعه می باشد و همچنین مبانی تربیت آموزشی اهدافی را مانند ساخت آراء و عقاید افراد برخاسته از جامعه ای که در آن زندگی می کنند، عینی و برون گرا نبودن روشنفکران در جهت گیری های علمی، ایجاد موضع انتقادی در روشنفکران برای تحول اجتماعی و تکامل و پیشرفت آزاد افراد در جامعه برای دستیابی به سرمایه اجتماعی دنبال می نماید. همچنین نمودار مبانی تربیت اجتماعی از دیدگاه مکتب فرانکفورت به شرح زیر است:

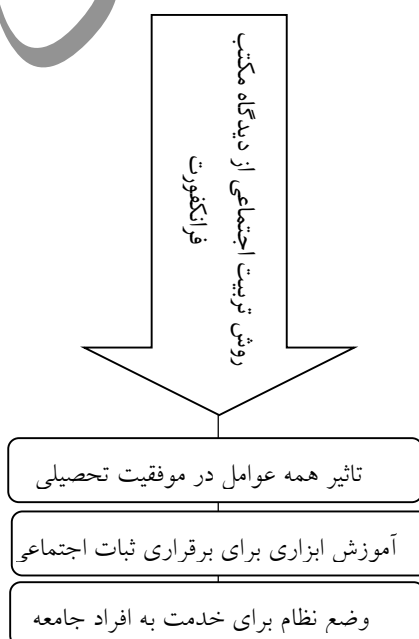


## نمودار 2: مبانی تربیت اجتماعی فرانکفورت

### روش تربیت اجتماعی از منظر صاحب‌نظران مکتب فرانکفورت

بر این اساس می‌توان گفت آن چیزی که در نظریه‌های صاحب‌نظران مکتب فرانکفورت به عنوان روش‌های تربیت اجتماعی مطرح است ناظر بر تاثیر کلیه عوامل در نظام آموزش و پرورش برای ایجاد روش‌های مناسب تربیتی در حوزه اجتماعی است. همچنین روش‌های تربیت آموزشی از منظر صاحب‌نظران مکتب فرانکفورت با رویکرد مقولات اصلی مانند تاثیر همه عوامل در موفقیت تحصیلی، آموزش ابزاری برای برقراری ثبات اجتماعی، وضع نظام برای خدمت به افراد جامعه، تمایز ایدئولوژی از حقیقت و گروه بندی بر اساس خاستگاه‌های فکری شکل می‌گیرد و این مقولات در سایه اهدافی مانند موفقیت تحصیلی بر اساس کلیه عوامل در نهاد آموزش و پرورش، مقابله با تغییرات منفی و نابرابری‌ها در نظام آموزش، تغییر مناسب وضع نظام برای خدمت همه جانبه به آحاد مردم، تفکیک بین ایدئولوژی و حقایق موجود در جامعه و تاکید بر برنامه‌های درسی صریح و آشکار و بازتولید نظام آموزشی ایجاد می‌گردند.

همچنین نمودار روش تربیت اجتماعی از دیدگاه فرانکفورت به شرح زیر است:



تمایز ایدئولوژی از حقیقت

گروه بندی بر اساس خاستگاه های فکری

### نمودار 3: روش تربیت اجتماعی از دیدگاه مکتب فرانکفورت

#### دلالت های تربیتی تربیت اجتماعی از دیدگاه صاحب نظران فرانکفورت

##### الف- اهداف

در خصوص اهداف تربیت اجتماعی از منظر صاحب نظران فرانکفورت می توان گفت آن چیزی که در نظریه های صاحب نظران مکتب فرانکفورت در قیاس با شرایط موجود نظام آموزش و پرورش بیان گردیده اهدافی است ناظر بر گسترش تربیت اجتماعی به عنوان یک سرمایه در بین توده ها بر حسب خواست آنها و نه تحت تاثیر تسلط فرهنگ حاکم. همچنین اهداف تربیت آموزشی از منظر صاحب نظران مکتب فرانکفورت با رویکرد به انتقادات آنها به صنعت فرهنگ شکل گرفته است. تولید فرهنگ توده ای توسط نهاد های آموزشی و از میان برداشتن هرگونه مخالفت اساسی با ساخت سلطه بویژه در حوزه های مختلف آموزشی و انتقاد به عواملی که منجر به سرگرم ساختن توده ها برای تضعیف آگاهی انتقادی آن ها می شود و همچنین یکسان سازی و استانداردسازی فرهنگی در مدارس و نهاد های آموزشی و در فرایند یادگیری دانش آموزان اصلی ترین مقولات مد نظر صاحب نظران این مکتب هستند که اهدافی مانند ایجاد جامعه مطلوب و آرمانی، مخالفت با مشروعیت بخشی به نابرابری های آموزشی و ترویج فرهنگ مصرف گرایی از طریق رسانه ها، کاهش تسلط فرهنگ حاکم برای تضمین سلطه و کنترل مهار توده ها، مقابله با پیشگیری از رشد آگاهی توده ها برای تشخیص واقعیت بر حسب دریافت های رسانه ای و مخالفت ایجاد فرهنگ کلیشه ای و استاندارد با تاکید بر یکسانی و جلوگیری از انتخاب واقعی توسط توده ها در نظام آموزشی را دنبال می نماید.

##### ب- اصول

می توان گفت آن چیزی که در نظریه های صاحب نظران مکتب فرانکفورت در قیاس با شرایط موجود بیان گردیده اصولی است ناظر بر نظارت بر فرهنگ در حوزه تربیت اجتماعی و تغییرات مبتنی بر فرهنگ برای بهبود وضعیت تربیت اجتماعی در جامعه. همچنین اصول تربیت آموزشی از منظر صاحب نظران مکتب فرانکفورت بر اساس اصل هایی مانند

بحران های حاد سرمایه داری، تغییرات مناسبات اجتماعی، اقتدارگرایی (اتوریتانیسم)، نظارت بر فرهنگ ایجاد می شود و اهدافی که ناظر بر این اصول هستند را می توان درک صحیح بحران های سیاسی و اقتصادی، درک صحیح از تغییرات مناسبات اجتماعی، گسترش اقتدارگرایی و ایجاد ایدئولوژی جدید برای نظارت بر فرهنگ مسلط نام برد.

### ج- روش ها

ارج نهادن به اقلیت های قومی، نژادی و جنسیتی برای ایجاد روش های نوین در حوزه تربیت اجتماعی است. که یک سرمایه محسوب می شود همچنین این روش ها ناظر بر اهدافی مانند تربیت معلمین تحول آفرین و اندیشمند، بکارگیری راه های جدید آموزش و پرورش، بکارگیری سبک های جدید و متنوع آموزشی توسط دانش آموزان، جامعه پذیری دانش آموزان، توجه به کلیه فرهنگ ها در حوزه روش های تربیت اجتماعی می باشد. همچنین در خصوص روش تربیت اجتماعی از منظر صاحب نظران مکتب فرانکفورت می توان گفت آن چیزی که در نظریه های صاحب نظران مکتب فرانکفورت به عنوان روش های تربیت اجتماعی مطرح است ناظر بر تاثیر کلیه عوامل در نظام آموزش و پرورش برای ایجاد روش های مناسب تربیتی در حوزه اجتماعی است. همچنین روش های تربیت آموزشی از منظر صاحب نظران مکتب فرانکفورت با رویکرد مقولات اصلی مانند تاثیر همه عوامل در موفقیت تحصیلی، آموزش ابزاری برای برقراری ثبات اجتماعی، وضع نظام برای خدمت به افراد جامعه، تمایز ایدئولوژی از حقیقت و گروه بندی بر اساس خاستگاه های فکری شکل می گیرد و این مقولات در سایه اهدافی مانند موفقیت تحصیلی بر اساس کلیه عوامل در نهاد آموزش و پرورش، مقابله با تغییرات منفی و نابرابری ها در نظام آموزش، تغییر مناسب وضع نظام برای خدمت همه جانبه به آحاد مردم، تفکیک بین ایدئولوژی و حقایق موجود در جامعه و تاکید بر برنامه های درسی صریح و آشکار و بازتولید نظام آموزشی ایجاد می گردند.

### یافته های تحقیق

تعلیم و تربیت انتقادی با پیوند میان نظام های تربیتی و ساختار های اجتماعی می کوشد تا از طریق تعلیم و تربیت وابستگی موجود به نظام سلطه را دچار چالش کند لذا آموزش و پرورش یکی از عوامل ایجاد تحول و تغییرساز

وابستگی های اجتماعی و سیاسی محسوب می شود. آگاهی بخشیدن به محرومان و ستم دیدگان، برقراری پیوند تعلیم و تربیت به زندگی واقعی دانش آموزان باعث مشارکت بیشتر آنان در یادگیری می شود.

- گرچه دامنه برنامه درسی مبتنی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی جامع و بسیار وسیع است و ممکن است دیگر نظریه ها را تحت پوشش قرار دهد اما در محور های مانند تلقی نسبت به یادگیری و فرآیند آموزش با نظریه ی انتقادی هر دو رویکرد شبیه به هم دارند که معطوف به شناخت واقعیت است که از انسان عامل سر می زند و در بستر عاملیت آدمی شکل می گیرد. همچنین هر دو دیدگاه روش های سخنرانی و بازگویی یک سوپه را زیر سوال برده و بر شیوه های انتقادی و تبیینی تاکید می نمایند.

- در این دیدگاه باید به موازات نگاه معطوف به خردورزی، گفتگو و دیگر ویژگی های احیاء اجتماعی که قابل قبول نیز هست به تربیت دینی، اخلاقی و عاطفی هم باید توجه گردد.

### پیشنهادات تحقیق

1. به منظور گسترش و تحکیم تربیت اجتماعی در بین دانش آموزان و نسل نوجوان و جوان کشور و حصول سرمایه اجتماعی آموزش و پرورش توجه ویژه و جدی به مبانی، اصول، اهداف و روش مکاتب فرانکفورت که مغایرتی با آموزه های دینی و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش ندارد مد نظر قرار داده و به منظور برنامه ریزی دقیق در این حوزه نظریه های صاحب نظران این مکتب با ملاحظاتی که بیان شد را در حوزه های یاد شده در نظر بگیرد.
2. نسبت به تشکیل انجمن های نظری فرهنگی و اجتماعی توسط آموزش و پرورش و سایر نهادهای آموزشی به منظور آشنایی بیشتر با تئوری های و نظریه های صاحب نظران حوزه های تعلیم و تربیت از جمله مکتب فرانکفورت اقدام شود.
3. نتایج پژوهش در اختیار سایر پژوهشگران و برنامه ریزان و مسئولین کشور برای آشنایی با وضعیت تربیت اجتماعی و ایجاد پیشینه تحقیقاتی مناسب قرار گیرد.



## محدودیت های تحقیق

نظر به اینکه تحقیق حاضر از نوع تحقیقات کیفی بوده محدودیت های مربوط به دسترسی به منابع معتبر علمی خارجی و همچنین پژوهش های کیفی مناسب در حوزه موضوع مورد مطالعه وجود داشته است.

همچنین عدم وجود پژوهش های داخلی مرتبط از جمله محدودیت های موجود برای دست یابی به مطالب

موثق علمی بوده است.

### منابع:

- 1) اسماعیل علی، سعید. (1377) پژوهش در چند فلسفه تربیتی معاصر. ترجمه دکتر عباس عرب. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی
- 2) خدادادی، محمد اسماعیل؛ مبانی جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات یاقوت، ص 127
- 3) زارع، سعیده؛ جهانیان، رمضان (1397)، روش های تربیت اجتماعی کودکان و نوجوانان بر اساس قرآن و نهج البلاغه. تهران: ندای کار آفرین
- 4) شارع پور، محمود (1383). «جامعه شناسی آموزش و پرورش»، تهران: انتشارات سمت
- 5) گوتهک، جرال ال (1986) مکاتب فلسفی و آراء تربیتی (چاپ هفدهم). مترجم: محمد جعفر پاک سرشت (1396). تهران: انتشارات سمت
- 6) مدنی فر، محمدرضا؛ باقری نوع پرست، خسرو؛ زیباکلام، فاطمه و دیگران (1395). نقد دیدگاههای هری فرانکفورت و چارلز تیلور در مورد انتخابگری آدمی بر اساس نظریه اسلامی عمل و پیامدهای آن در تربیت: مجله پژوهشنامه مبانی تعلیم و تربیت دانشگاه فردوسی مشهد، سال 6، شماره 1، بهار و تابستان 1395، ص 5-22
- 7) مرادیان، آرش؛ نوری زاد، داود (1397) بررسی مفاهیم مهارتهای اجتماعی کودکان و نقش آن در رسیدن به اهداف آموزش و پرورش: مجله پیشرفت های نوین در روانشناسی، علوم تربیتی و آموزش و پرورش، سال اول، شماره هفت
- 8) میرلوحی، سید حسین (1376)؛ دیدگاه های تربیتی مبتنی بر نظریه انتقادی، فصلنامه تعلیم و تربیت. سال سیزدهم. شمارش 49
- 9) میلی، جی پی (1382) نظریه های برنامه درسی، ترجمه محمود مهر محمدی، تهران: انتشارات سمت

## References

- 1) Esmaeil Ali, S., (1998). Research in some contemporary educational philosophies. Translated by: Arab, A., Mashhad: Astan Quds Razavi Publishing (in Persian)
- 2) Gutek, Gerald M., Philosophical and ideological perspectives on education. Translated by: Pak Seresht, M.J., Tehran: Samt publication
- 3) Khodadade, M. (2005). An introduction to Sociology. Tehran: Yaghout publication

- 4) Madanifar, M., Bagheri Noaparast, Kh., Zibakalam, F., and others (2016). Human Choice and Education: Islamic Theory of Action versus Frankfurt and Taylor's View: Journal of Foundations of Education Vol. 6, No 1 (in Persian)
- 5) Mirlohi, H., Educational perspectives based on critical theory: *The quarterly Journal of Education*, 49 (in Persian)
- 6) Moradian, A., Nourizad, D., (2018). Examining the concepts of children's social skills and its role in achieving the goals of education (in Persian)
- 7) Sharepour, M., (2004). Sociology of Education. Tehran: Samt publication
- 8) Zare, S., Jahanian, R., (2018). Methods of social education of children and teenagers based on Quran and Nahj al-Balagha. Tehran: Nedaye Karafarin publication (in Persian)
- 9) McLaren, P., (2003). Life in schools: An introduction to critical pedagogy in the Foundation of education, Boston, MA: Allyn & Bacon
- 10) Freire, Paulo, (1998). Pedagogy of freedom: ethics, democracy and brave courage critical perspectives series Lanham, Rowman & Littlefield publishers.